• بررسی عملکرد سازمان ملل متحد درمورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با توجه به حضور اسرائیل در منطقه

برقراری صلح و امنیت بین‌المللی یکی از آرمان‌های دیرینه بشر بوده است. سازمان ملل متحد در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی اهدافی را سازماندهی نمود. از طرف دیگر، روابط اسرائیل با جهان عرب در طول هفتاد و پنج سال زندگی خود دستخوش تغییرات شگرفی شد؛ از خصومت و دشمنی گرفته تا صلح و آشتی. این تحول نتیجه تقویت موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی اسرائیل از یک سو و تضعیف جهان عرب و عقب‌نشینی کشورهای عربی به درون خود در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی پیش روی آن است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که سازمان ملل باتوجه به حضور اسرائیل در منطقه توانسته صلح و امنیت را برقرار کند یا خیر؟ فرضیه پژوهش، حضور اسرائیل در منطقه را تهدید برای صلح و امنیت می‌داند و نقش سازمان ملل در جلوگیری از این امر را نیز کم‌رنگ می‌داند. روش تحقیق مدنظر از نوع توصیفی و تحلیلی بوده است و ابزار گردآوری داده‌ها و منابع مورداستفاده شامل منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژگان: صلح، امنیت بین‌المللی، اسرائیل، فلسطین، سازمان ملل، خاورمیانه.

سرکار خانم زهره کبیری

دانشجو دکتری
رشته روابط بین الملل
دانشگاه آزاد اسلامی
(واحد خوراسگان - اصفهان)

مقدمه

صلح و امنیت از مفاهیم پر اهمیتی هستند که جوامع از گذشته تاکنون سعی در حفظ آن داشته و دارند. مهم‌ترین خواسته بشر از زمان گذشته، جلوگیری از بروز جنگ بوده است. صلح آن شکلی است که در آن جنگ رخ ندهد. می‌توان ادعا کرد تا قبل از تشکیل سازمان ملل متحد، فضای حاکم بر نظام بین‌الملل بر جنگ استوار بود. از زمان تشکیل سازمان در سال ۱۹۴۵، الگوی نظام بین‌الملل تغییر نمود. جوامع به دنبال صلحی هستند که مسالمت‌آمیز باشد و روابط دوستانه و انسان‌مدارانه را ایجاد نماید. مفهوم امنیت بین‌المللی بعد از پیمان وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی پا به عرصه سیاست گذاشت. البته تا دهه‌های اخیر دیدگاه محدودی داشت که مربوط به مرزهای دولت‌ها بود. استقلال دول، عنصر مهم امنیت بین‌المللی محسوب می‌شد؛ اما بعد از رخدادهای متعدد جهانی معنای آن گسترده تر گردید. دراین‌بین، مجمع‌عمومی ملل متحد نیز با تصویب قطعنامه‌ای در تاریخ ۱۹۸۴، وظیفه و هدف سازمان ملل متحد را حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دانست. اعضای سازمان ملل متحد بر اساس ماده ۲۴ منشور، این مهم را به شورای امنیت سازمان ملل متشکل از پنج قدرت بزرگ تفویض کرده و توافق کردند که این اعضای دائمی از طرف آن‌ها در اجرای وظایفی که بر عهده دارند، عمل کنند.

عملیات حافظ صلح سازمان ملل با پایان‌دادن به درگیری بین قطب شرق و غرب، پایان نیمی از درگیری‌های طولانی‌مدت در آمریکای مرکزی، آسیا و آفریقای جنوبی را آسان کرد. این مفهوم جدید امنیت بین‌المللی از سوی سازمان ملل، منجر به ایجاد عملیات های حفظ صلح چندبعدی شد. عملیات حفظ صلح یکی از ابزارهای اصلی است که سازمان ملل از طریق آن مسئولیت خود را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌دهد. نقش فزاینده حفظ صلح سازمان ملل به‌خوبی مشهود است و سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز گاهی در حفظ صلح مشارکت می‌کنند. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که سازمان ملل باتوجه‌به حضور اسرائیل در منطقه آیا توانسته است صلح و امنیت را برقرار سازد؟ سؤالات فرعی شامل: اولاً، آیا وجود اسرائیل صلح و امنیت منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند؟ ثانیاً، آیا سازمان ملل متحد در جهت صلح و امنیت نقش مثبتی داشته است؟ فرضیه حاضر بیانگر آن است که حضور اسرائیل در منطقه تهدیدی برای صلح و امنیت است و سازمان ملل متحد در این زمینه نقش پررنگی نداشته و نتوانسته مانعی سر راه رژیم مذکور باشد.

ادبیات پژوهشی

سهرابی و جنتی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای»، بر آن هستند که تغییر رویکرد سیاسی-امنیتی اسرائیل را مورد بررسی قرار دهند. نویسندگان ضمن بررسی تحولات منطقه خاورمیانه نگاهی به چشم‌انداز آینده و نوع همکاری کشورهای منطقه داشته‌اند. نویسندگان تحولات عدیده‌ای که در منطقه به وقوع پیوسته، مانند تحولات کشور عراق، روابط ایران با کشورهای منطقه و غیره را بیان می‌دارند، اما در مقاله در خصوص اینکه اسرائیل آیا مخل امنیت و صلح منطقه گردیده است یا خیر توضیحی ارائه نشده است.

آگراوال (۲۰۱۱)، در یک مقاله تحت عنوان «نقش سازمان ملل در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، به وظایف زمان تشکیل و اهداف سازمان ملل می‌پردازد. نویسنده معتقد است نباید تلاش‌های سازمان ملل در جهت صلح و امنیت بین‌المللی را نادیده گرفت.

آریه (۲۰۱۴)، در یک مقاله تحت عنوان «سازمان ملل متحد و هدف صلح: یک ارزیابی»، صلح به‌عنوان یک هدف را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده معتقد است سازمان ملل متحد در جهت برقراری صلح تلاش‌های قابل توجهی داشته است.

بزرگمهری و محمدخانی (۲۰۱۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «موضوع فلسطین و شورای امنیت سازمان ملل متحد کاربرد حق وتو مانع از تحقق صلح بین‌المللی»، موضوع فلسطین و واکنش شورای امنیت سازمان ملل در این حوزه را مورد بررسی قرار می‌دهند. نویسندگان بر این باور هستند که موضوع فلسطین برای شورای امنیت و سازمان ملل متحد چالش‌برانگیز بوده است. علاوه بر این، نویسندگان نقش و سیاست‌های شورای امنیت در قبال موضوع فلسطین و همچنین سیاست‌های اسرائیل در این جهت که صلح و امنیت بین‌المللی تحت‌تأثیر اسرائیل قرار گرفته است را مورد بررسی قرار داده‌اند.

سجادپور و دیگران (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «شورای امنیت، قدرت‌های بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد: چارچوب‌های مفهومی و کارکردهای عملیاتی»، به چگونگی ایفای نقش اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در منازعات داخلی پس از جنگ سرد پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله معتقدند رقابت بین قدرت‌های بزرگ، توانایی سازمان ملل متحد را در تحقق اقدامات امنیت دسته‌جمعی با چالش مواجه کرده است؛ به شکلی که قدرت‌های بزرگ تمایلی به برداشتن گام‌هایی برای عملیات حفظ صلحی که خارج از حوزه منافع آنان باشد را ندارند.

اهود آیرن (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تغییرات ساختاری و امنیت منطقه‌ای؛ دیدگاه اسرائیل»، تغییرات استراتژی‌های اسرائیل در منطقه در جهت برقراری امنیت ملی خود را بررسی کرده است. نویسنده معتقد است اسرائیل قدرتمندترین بازیگر نظامی در منطقه خاورمیانه می‌باشد. مقاله مذکور بیان می‌دارد با اینکه اسرائیل از لحاظ امنیتی قوی است، اما تهدیداتی در منطقه وجود دارد که مخل امنیت او می‌باشد؛ مانند حضور ایران، حزب الله و حماس در منطقه که به‌عنوان تهدیدات سنتی اسرائیل تلقی می‌شوند. نویسنده این احتمال را می‌دهد که درگیری مسلحانه بین ایران و اسرائیل اتفاق بیفتد و اهداف آرمان‌گرایانه ایران این مهم را تقویت می‌نماید.

چارچوب نظری

واقع‌گرایان جهان را آن‌گونه که هست توضیح می‌دهند و نظام بین‌الملل را شامل کشورهایی می‌دانند که دارای ویژگی‌هایی همچون حاکمیت، خودیاری و منفعت شخصی هستند که سعی می‌کنند تا آنجا که می‌توانند به منافع خود دست یابند. واقع‌گرایان سیاست بین‌الملل را حوزه مذاکره، سازش و چانه‌زنی می‌دانند و دیپلماسی را راه‌حل مهمی برای ایجاد و حفظ تعادل بین منافع مختلف و متضاد کشورها در نظام بین‌الملل می‌دانند. همچنین منفعت شخصی را عامل اصلی انگیزش برای سیاست و قدرت می‌دانند که مهم‌ترین مفروضه در نظریه واقع‌گرایی است. آنان معتقدند که خودخواهی می‌تواند باعث کسب بیشتر منافع و قدرت شود. پس واقع‌گرایی بر مواردی همچون رقابت خودمحوری و خودخواهی تأکید دارد. بنا به دیدگاه آنان، فضای نظام بین‌الملل دچار فقدان یک قدرت اساسی و یک قدرت واحد است و سیستم دچار یک آنارشی است که این شرایط هرج‌ومرج‌گونه دولت‌ها را مستلزم می‌سازد تا قدرت خود را در جهت کسب منافع بیشتر افزایش دهند. واقع‌گرایی به‌عنوان پارادایم حاکم بر مطالعه سیاست بین‌الملل در یک نظام بین‌المللی آشوب‌زده که فاقد اقتدار مرکزی برای تضمین نظم است، معتقد است که دولت‌ها باید در اندیشه حفظ خویش باشند (قوام، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

علاوه بر این، آن‌ها اعتقادی به انقلاب در سیاست بین‌الملل ندارند، زیرا معتقدند اگر بازیگران جدیدی وارد صحنه شوند پس از مدتی ویژگی بازیگران قبلی را پیدا کرده و به دنبال تأمین امنیت و منافع خود خواهند بود. مفهوم دیگری که واقع‌گرایان خواهان بیان آن هستند، هرج‌ومرج است؛ به این معنا که در نظام بین‌الملل حکومت مرکزی وجود ندارد و کنترل مطلق بر کل نظام وجود ندارد و دلیل تمایز عرصه داخلی از عرصه بین‌المللی نیز فقدان اقتدار در نظام بین‌الملل است. سلطه جهانی و در واقع محیط یا سیستم حکومتی که دولت‌ها در آن زندگی می‌کنند، اساساً آنارشی است و هرج‌ومرج نظام حکومتی در واقع ریشه در برداشت هابز از وضعیت طبیعی در روابط بین‌الملل دارد. به گفته آن‌ها، تعارض و رقابت به‌عنوان یک رابطه اولین کلمه در نظام بین‌الملل است (Political.ir).

بنابراین، مهم‌ترین مفاهیم مدنظر نظریه واقع‌گرایی را می‌توان بدین موارد برشمرد:

- تأکید بر فعال‌بودن دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل؛
- درنظرگرفتن اولویت‌ها و هویت‌های ثابت برای دولت‌ها؛
- تأکید بر یکپارچگی و عقلانیت دولت‌ها؛
- تأکید بر هویت امنیت جویی و قدرت‌جویی برای همه دولت‌های نظام بین‌الملل؛
- تضاد منافع و انتظار تعارض در نظام بین‌الملل؛
- تأکید بر قدرت مادی، قهری، فیزیکی و سرزمینی؛
- کم‌اهمیت جلوه‌دادن نقش نهادهای بین‌المللی؛
- جدایی اخلاق از سیاست.

بدین ترتیب، مفروضه‌های اصلی واقع‌گرایی بدین شرح است: دولت‌ها بازیگران اصلی‌اند و مهم‌ترین رسالت آن‌ها صیانت از ذات کشور است؛ در واقع‌گرایی بر نقش محوری دولت تأکید می‌شود و روابط بین‌الملل نیز متشکل از دولت‌هاست و دیگر بازیگران بین‌المللی نظیر اشخاص، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی اهمیت چندانی ندارند، بلکه تنها ابزاری در دست دولت‌ها هستند (فتحی، ۱۳۹۹: ۸۲۶). با توجه به مفاهیم نظری واقع‌گرایی می‌توان از آن جهت تحلیل موضوع مدنظر بهره مند شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی

در معنای لغوی، صلح به معنای سازش و آرامش است. در معنای محتوایی صلح عدم وجود جنگ بین‌المللی است. صلح فقدان جنگ نیست، اما سیستم تهدید نیز نباید وجود داشته باشد. صلح اساسی‌ترین نقطه ارزشی است که باید به دست آورد. صلح فقدان خشونت بوده و نه‌تنها یک هدف ملی در سطح بین‌المللی است، بلکه صلح خود یک نظام بین‌المللی است. از دیدگاهی دیگر صلح مجموعه اقداماتی است که کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برای کنترل اختلافات بین‌المللی انجام می‌دهند. سازمان ملل متحد مفهوم صلح را وسعت بخشید و آن را به‌عنوان نهاد نظم بین‌المللی مبتنی بر عدالت دانسته است (بیگ‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶۰). باتوجه‌به این تعریف، دیگر نبود جنگ به معنای برقراری صلح نیست؛ بلکه هر عملی که متضاد با عدالت باشد موجب تهدید صلح در جهان می‌گردد. عدم ثبات و پایداری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نقض حقوق بشر نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است (Declaration, 1992).

شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماده ۲۴ منشور سازمان، صلح را به این معنا می‌داند: اولا صلح به معنای وجود روابط مسالمت‌آمیز است؛ دوما صلح به معنای فقدان جنگ و در نتیجه حفظ صلح به معنای مقابله با هر گونه تجاوز مسلحانه است.

ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد اختصاص به اهداف سازمان ملل دارد که چهار مورد از اهداف آن مربوط به صلح می‌شود:

۱.حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛

۲.توسعه روابط دوستانه میان ملل بر اساس خودمختاری ملل و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها؛

۳.تحکیم همکاری بین‌المللی در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی بشردوستانه و غیره؛

۴.بودن مرکزی برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های ملل متحد (امینی نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترویج صلح و رواج روابط صلح‌آمیز از گذشته‌های دور به‌عنوان هدف نهایی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد که نظم حقوقی بین‌المللی که میثاق جامعه ملل درصدد دستیابی به این هدف ارزشمند است، ایجادکننده یک سیستم جدیدی بوده است که به‌وجودآورنده امنیت جمعی می‌باشد؛ با داشتن روابط صلح‌آمیز به همان نحوی که منشور سازمان ملل متحد مقرر داشته باشد. در سیستم جدید پیش‌نیاز دستیابی به امنیت جمعی منوط به توسل به ارزش‌های جامعه بین‌المللی است. به‌این‌ترتیب باید در سطح جهان و بین اعضا جامعه بین‌المللی شرایطی را محیا کرد تا مانع حمله متجاوز شود. ممنوعیت جامع تهدید به‌زور به‌عنوان یک تعدی شناخته می‌شود که با ضمانت اجراهای حقوقی توأم گردیده است.شورای امنیت سازمان ملل متحد کشورهای عضو را مکلف کرده است که تدابیر لازم را برای همکاری با هم به‌منظور اتخاذ تدابیر مربوط به آن تمدید نمایند. منشور سازمان

ملل یک مصوبه راجع به‌نظام امنیت جمعی به‌موجب ماده ۳۹ تعریف کرده است؛ اما در موارد قبل از آن مقرر داشته که کشورها باید با توصیه‌ها و تصمیمات و ضمانت اجراهای نظامی و غیرنظامی که از طریق شورای امنیت معین شده‌اند، از تهدید صلح و نقض صلح و تجاوز اکیداً پرهیز نمایند.

این سه اصطلاح به‌نوعی در ماده ۱ منشور مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شده و به‌عنوان اولین هدف از اهداف منشور سازمان ملل متحد تصویب شده است. اکثریت مؤلفین منشور معتقدند که شورای امنیت باید وضعیت‌هایی را که منجر به‌خطرافتادن صلح و امنیت بین‌المللی است را مشخص کند و ابزارهای موردنظر را دراین خصوص پیش‌بینی نماید. مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد متعاقباً طرح تجاوز را طی قطعنامه ۳۳۱۴ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ تصویب نموده و به نظر میرسد که تجاوز به عنوان نقض حقوق بین الملل و صلح معرفی شده است، بویژه مفهوم تهدید صلح.

امنیت بین‌المللی

واژه امنیت به‌نوعی احساس روانی اطلاق می‌شد که در آن به‌خاطر مبرا بودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر احساس می‌شود. در حقوق بین‌الملل، منابع و اصول و قواعد حاکم بر روابط دولت‌ها، غیر یقینی است و ابهامات و پیچیدگی‌هایی دارد که عمیقاً بر امنیتی که این نظام باید برای تابعان خود به وجود آورد، تأثیر می‌گذارد. خصوصیت بارز حقوق بین‌الملل، آشفتگی و پراکندگی مقررات و اختلاط آن‌ها با یکدیگر است که هنوز در نظم حساب شده‌ای محصور نشده است، از جمله فقدان سیستم واحد قانون‌گذاری، نبود سلسله‌مراتب میان منابع حقوق بین‌الملل، انعطاف‌پذیری قالب‌های دستوری، پراکندگی مقررات، فردیت قواعد و یک‌جانبه بودن (آقایی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳).

پس از انعقاد صلح وستفالیا در سال ۱۶۴۸ و تشکیل نظام دولت-ملت، مفهوم امنیت ملی در روابط بین‌الملل مطرح شد و با گذشت زمان و تعمیق روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت بین‌المللی نیز مطرح و وارد عرصه زندگی شد. امنیت بین‌المللی در گذشته بیشتر در حوزه امنیت نظامی تعریف می‌شد، اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌شود. امنیت در این معنا بر این فرق استوار است که در عصر همبستگی متقابل، هیچ ملتی به تنهایی نمی‌تواند به امنیت دست یابد.

جامعه ملل نوعی سیستم امنیت جمعی طراحی کرده بود که باید به نام جامعه جهانی در مورد برخی تخلفات اعمال شود (Sharifi Tarazkoohi, 2011: 48). برخلاف میثاق جامعه ملل، منشور سازمان ملل متحد سیستمی از امنیت جمعی را ارائه کرد که بر اساس مفاد فصل هفتم منشور، وظیفه اصلی حفظ و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت می‌دهد.

این منشور تصریح می‌کند که «دولت‌ها می‌توانند از حق ذاتی دفاع مشروع، خواه فردی یا جمعی» استفاده کنند، اما دولت‌ها تنها تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نکند، چنین حقی دارند. بنابراین، حتی زمانی که دولت‌ها در دفاع مشروع عمل کرده‌اند، از مفاد فصل هفتم منشور پیروی می‌کنند و نه فراتر از آن. اعضای سازمان ملل متحد یک سیستم امنیت جمعی ایجاد کرده‌اند که به‌موجب آن حمله به یک عضو حمله به همه اعضا در نظر گرفته شده است (Allain, 2004: 129-130). در عصر کنونی بر خلاف مفهوم

سنتی امنیت جمعی که بیشتر در برابر تجاوز به کار می‌رفت، مفهوم امنیت انسانی رایج شده است که به معنای مصونیت از تهدیدات جدی دنیای امروز مانند گرسنگی، بیماری و ظلم است؛ امری باعث گسترش امنیت جهانی از امنیت دولت‌ها به امنیت انسان‌ها و محیط‌زیست شده است.

به نظر می‌رسد که مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، علاوه بر یک مفهوم استاندارد و دائمی، از مفاهیم متغیر نیز برخوردار است. به‌این‌ترتیب که تنها جنگ نیست که صلح و امنیت بین‌المللی را خدشه‌دار می‌کند، بلکه چالش های جهانی نظیر فقر و گرسنگی و مناقشات داخلی کشورها و فقدان دموکراسی در برخی از کشورها موجب می شود که به‌سوی نقض صلح و امنیت بین‌المللی گام برداریم.

بر اساس منشور سازمان ملل متحد، این اعضای شورای امنیت هستند که مسئولیت اصلی «حفظ یا بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی» را بر عهده دارند. بااین‌حال، طبق ماده ۱۰ منشور ملل متحد، مجمع‌عمومی دارای اختیارات گسترده‌ای برای «بحث در مورد هر موضوع یا موضوعی در محدوده منشور و ارائه توصیه در مورد هر موضوع یا موضوعی» است. شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان رکن اجرایی سازمان ملل، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌موجب ماده ۲۴ منشور بر عهده دارد. در اجرای این مسئولیت، شورا از اختیارات فصل ششم و هفتم یعنی توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی و در فاز بعدی استفاده از اقدامات قهری فصل هفتم برخوردار می‌باشد. اما برای آن که شورا بتواند از اقدامات قهری فصل هفتم استفاده نماید، باید یکی از مصادیق سه‌گانه مندرج در ماده ۳۹ منشور تحقق یابد، یعنی تهدید به صلح نقض صلح و تجاوز (امینی نیا، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

به‌طورکلی در بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۰ منشور ملل متحد آمده است که تقویت صلح از طریق توسعه روابط دوستانه بین‌المللی منجر به کاهش علل جنگ و تقویت صلح جهانی خواهد شد. همان‌طور که از مفاد مواد ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۹ و همچنین ماده ۵۰ منشور برمی‌آید، هدف دستیابی به این اهداف از راه‌های مسالمت‌آمیز بوده است. برای مثال در ماده ۳۳ منشور بیان می‌شود که طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز، بنا به انتخاب خود، راه‌حل آن را جستجو نمایند.

مخاطرات صلح و امنیت بین‌المللی

جهانی‌شدن مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی را از سیستم وستفالیا تغییر داده است. در این دوره ماهیت تهدیدها تغییر کرده است و تهدیدات از بعد نظامی به حوزه‌های دیگری مانند فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرایم سازمان یافته، شیوع بیماری‌های واگیردار، مهاجرت غیرقانونی، محیط‌زیست و نقض حقوق بشر سرایت کرده است. بنابراین، دولت‌ها دیگر منشأ صرف تهدید تلقی نمی‌شوند، بلکه ممکن است کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادها و دولت‌ها عامل تهدید تلقی گردند.

باری بوزان در کتاب مردم، دولت ها و هراس چند نوع تهدید را بیان می‌دارد:

۱.تهدیدات سیاسی: از نظر وی، تهدیدات سیاسی در سطح داخلی ناظر به مسائلی چون فقدان دموکراسی و پشتیبانی حکومت‌هاست. در سطح بین‌المللی نیز ساختار آنارشی نظام بین‌الملل ایجادکننده تهدیدات تلقی می‌شود.

۲.تهدیدات اقتصادی: وی معتقد است فقر و توسعه‌نیافتگی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی است که در بسیاری از موارد، سوءمدیریت نظام سیاسی داخلی آن‌ها را تشدید می‌کند.

۳.تهدیدات اجتماعی: وی می گوید تهدیدات اجتماعی و فرهنگی، غالباً ریشه در عوامل اقتصادی دارد. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی‌رویه، غیرقانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته، چالش‌هایی هستند که می توانند سبب بروز ناامنی و تهدید صلح شوند.

۴.تهدیدات نظامی: تهدیدات نظامی از قدیم‌الایام به‌عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی مطرح بوده‌اند. امروزه تولید و تکثیر سلاح‌های کشتارجمعی و اختلافات ارضی کشورها با یکدیگر نیز به این تهدیدات افزوده شده‌اند.

۵.تهدیدات زیست‌محیطی: از نظر وی، گرم‌شدن کره زمین، سوراخ‌شدن لایه اوزون و تغییرات آب‌وهوایی، ازبین رفتن تدریجی جنگل‌ها خصوصاً جنگل‌های بارانی، بروز خشکسالی و کم‌شدن آب شیرین، آلودگی رودخانه‌ها که انسان عامل مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از آن‌هاست، تهدیداتی است که ممکن است در آیندهٔ نه‌چندان دور، سبب تهدیدات نظامی نیز بشود (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

با این دیدگاه، صلح مساوی با نبود درگیری نظامی نیست، بلکه فقر، گرسنگی، تبعیض، فقدان دموکراسی، حکومت ناکارآمد، نقض حقوق بشر به‌عنوان اساس تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. در این دیدگاه، حتی دخالت در امور داخلی دولت‌ها نه‌تنها غیرقانونی است، بلکه زیربنای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. بر اساس چنین تفسیری از صلح و امنیت بین‌المللی بود که شورای امنیت موارد زیر را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی دانست:

۱.جنگ‌های داخلی در گرجستان، لیبریا، یوگسلاوی سابق و سودان؛

۲.بحران‌های انسانی ازجمله پاک‌سازی‌های قومی و تصفیه نژادی در بوسنی و هرزگوین و روآندا؛

۳.تروریسم، مانند آنچه توسط شورای امنیت طی قطعنامه ۱۷۴۸ تحریم هایی را علیه لیبی وضع کرد؛

۴.تغییر نظام‌های سیاسی، آن‌چنان که در هائیتی اتفاق افتاد؛

۵.جنگ‌های اعراب و اسرائیل.

مرگ‌آفرین‌ترین تهدیدات علیه امنیت ممکن است شامل تهدیداتی از قبیل ایدز، تروریسم و استفاده از سلاح‌های سبک‌وسنگین باشد. آمار و ارقام نشان می‌دهند خطرناک‌ترین شکل، تکثیر اشاعه سلاح‌های کوچک و تسلیحات سبک است. در حال حاضر ۶۰۰ میلیون قبضه سلاح کوچک و تسلیحات سبک مورداستفاده قرار می‌گیرد که هر بخش از جهان را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند (کراهمان، ۱۳۸۷: ۱۵). از میان تهدیدهای امنیتی جدیدی که دولت ها شناسایی کرده‌اند، تروریسم کم شدت ترین آن‌هاست بدین معنا که تعداد افرادی که مستقیماً در اثر این پدیده کشته یا مجروح می‌شوند، در قیاس با سایر تهدیدهای امنیتی در پایین‌ترین حد خود قرار دارند؛ پس از حملات یازدهم سپتامبر مفهوم تهدید گسترش تسلیحات در سطح بین‌الملل مورد بازبینی قرار گرفته است. این احتمال که تسلیحات کشتارجمعی تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای در دسترس گروه‌های تروریستی مثل القاعده قرار بگیرد، توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است (همان، ۱۴).

نمونه دیگری از تهدیدهای صلح و امنیت بین‌المللی تسلیحات کشتارجمعی است که تکثیر و به‌کارگیری تسلیحات کشتارجمعی در نظام جدید حقوق بین‌الملل به‌عنوان یکی از شاخصه‌های تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. علاوه بر اینها، آوارگی و مهاجرت افراد یکی از فجایع جنگ‌ها به‌ویژه جنگ‌های داخلی است که می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

به‌طورکلی، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به‌عمل‌آوردن اقدامات دست جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف‌ساختن هرگونه عمل تجاوز و یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم‌آوردن موجبات تعدیل و حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد، با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل مطرح می‌گردد (زارع شعار، ۱۴۰۰: ۱۲۱).

شورای امنیت در اجرای ماده ۳۹ منشور دارای دو مسئولیت مهم است: ۱. تشخیص و احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز؛ ۲. توصیه و اتخاذ تصمیم در مورد اقدامات لازم به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی. به حکم ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت باید پس از رسیدگی دقیق به موضوع تشخیص دهد که آیا اقدامات انجام گرفته تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز محسوب می‌شود یا خیر؟ و در صورت تشخیص مثبت، ضمانت اجراهای کیفری را مطابق ماده ۴۱ و ۴۲ منشور به‌موقع اجرا گذارد (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷). برای درک بهتر، ماده ۴۸ اذعان دارد که برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، همه یا بعضی از اعضای ملل متحد به تشخیص شورای امنیت اقدام لازم را مبذول خواهند داشت.

نقش سازمان ملل در صلح و امنیت منطقه با توجه به حضور اسرائیل

اسرائیل از نظر نظامی قدرتمندترین کشور خاورمیانه است. در مرکز مفهوم امنیت ملی این کشور این تصور وجود دارد که منطقه در کل مشروعیت اسرائیل را رد می‌کند و تنها قدرت نظامی می‌تواند در برابر این تهدیدات از این کشور محافظت کند. توافق‌های صلح، مانند توافق‌هایی که اسرائیل با دشمنان سابقش مصر و اردن منعقد کرده است، با بازدارندگی اسرائیل به دست آمد و تضمین شد. امید بلندمدت اسرائیل این است که شکست دائمی اعراب در شکستن «دیوار آهنین» منجر به تغییری اساسی در جهان عرب شود که امکان‌پذیرش واقعی یک کشور عمدتاً یهودی در خاورمیانه را فراهم می‌کند. اسرائیل استراتژی کلی خود را تدافعی می‌داند و با هدف تأمین امنیت، بازدارندگی دشمنان و به تأخیرانداختن رویارویی می‌باشد. بنابراین، تغییراتی که در طول سال‌ها در استراتژی اسرائیل رخ‌داده است معمولاً نشان‌دهنده واکنش به تغییرات جهانی و منطقه‌ای است تا یک واکنش جدید. دستور کار در داخل توسعه‌یافته است (Eiran, 2020: 3).

هم‌زمان با تغییرات در عرصه‌های داخلی و خارجی تحولات زیادی در سطح منطقه خاورمیانه طی سال‌های اخیر اتفاق افتاده است. اسرائیل با مصر و اردن روابط سطح بالای سیاسی و اقتصادی دارد و حاکمان قاهره و امان از طریق ارتباط با اسرائیل از چتر حمایتی همه‌جانبه آمریکا استفاده می‌کنند. اخیراً هم باتوجه‌به عادی‌سازی روابط اسرائیل با برخی کشورهای منطقه شامل امارات و بحرین، سعی در پررنگ‌کردن نقش خود به‌عنوان بازیگری که در منطقه اعمال‌نفوذ می‌کند، دارد. حوادث اخیر نشان می‌دهد اسرائیل مهم‌ترین و واضح‌ترین تهدید خود را ایران و حزب‌الله لبنان، جنبش حماس و جهاد اسلامی می‌داند و از هر تلاشی برای سرنگونی آن‌ها به طور آشکار استفاده می‌کند. حضور اسرائیل در منطقه نشان‌دهنده تغییر گفتمان امنیت و صلح بین‌المللی و همچنین صلح و امنیت منطقه ای نسبت به دهه‌های گذشته است.

در مجموعه‌ای از قطعنامه‌های مجمع‌عمومی، اسرائیل به دلیل اقدامات مختلف از جمله اشغال اراضی فلسطین و دیگر اراضی عربی که ادعا می‌شود نقض منشور سازمان ملل است و استقرار در سرزمین‌های عربی، نقض قانون کرده است. این کشور بنا به کنوانسیون چهارم ژنو و حقوق اشغالگری به دلیل تجاوز به لبنان محکوم شده است. به‌عنوان‌مثال، سازمان جهانی بهداشت قطعنامه‌هایی را تصویب کرد که در آن نسبت به سلامت ساکنان

سرزمین‌های اشغالی ابراز نگرانی شده بود. در سال ۱۹۸۳، سازمان مذکور اسرائیل را به دلیل حمله به لبنان و تخریب شهرها و مجروح کردن ۲۱ سرباز بدون توجه به سلامتی آنها محکوم کرد.
موارد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد سازمان ملل متحد در برقراری صلح و امنیت ناکام مانده است. بر حسب نظریه واقع‌گرایی که در مقاله حاضر مطرح شد، می‌توان گفت قدرت‌های بزرگ نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در هنجارها و قواعد بازی سازمان ملل متحد داشته‌اند، زیرا این قدرت‌ها بر حسب تأمین منافع خود تصمیم‌سازی می‌کنند و برداشت آنها از منافع و تأمین صلح و امنیت بسیار متفاوت بوده است. به همین جهت بر تصمیم‌گیری سازمان ملل متحد تأثیرگذار هستند.

حضور اسرائیل در منطقه

حضور اسرائیل در منطقه خاورمیانه از مسائل پراهمیتی است که می‌بایست بیشتر موردتوجه واقع شود. موقعیت بحران‌زای اسرائیل در منطقه موجب نارضایتی داخلی و خارجی گردیده است. چندین سال است که از حضور اسرائیل در منطقه می‌گذرد. از سال ۱۹۴۸ خصومت اعراب و اسرائیل با ظاهری جنگی در خاورمیانه همراه بوده است. علت آن را می‌توان اختلافات تاریخی، فرهنگی، مذهبی و یا حتی زبانی بین اسرائیلی‌ها و کشورهای عرب منطقه دانست. اگرچه می‌توان کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ را سرآغاز فرایند صلح بین اعراب و اسرائیل در طی نیم‌قرن دانست، اما تلاش اعراب برای تضعیف و نفوذ اسرائیل در منطقه خاورمیانه همچنان ادامه دارد.
اقدامات اسرائیل تأثیر قابل‌توجهی بر امنیت منطقه خاورمیانه داشته است. جنگ ژوئن ۱۹۶۷ منجر به اشغال قلمرو اعراب توسط اسرائیل شد که منجر به بن بست در منطقه شد. در این بین، «بهار عربی» منطقه را بیشتر بی ثبات کرده است و اسرائیل با چالش های امنیتی همسایگان خود مواجه است. عدم حل مناقشه اسرائیل و فلسطین محیط امنیتی منطقه گسترده تر را شکل داده و تأثیر عمیقی بر ادراک امنیت شخصی و ملی برای همه طرف های درگیر داشته است. خاورمیانه همچنان با چالش های جدی امنیتی از جمله درگیری اسرائیل و فلسطین مواجه است که نیازمند اصلاحات سیاسی و حکومتی برای ثبات و صلح است.

می‌توان گفت در فضای امنیتی که در خاورمیانه مطرح است، اسرائیل محدوده اهداف خود را در چهارچوب موارد زیر پایه‌گذاری نموده است:

جلوگیری از حمل‌ونقل تجهیزات و فناوری هسته‌ای به کشورهای عربی و اسلامی علی‌الخصوص ج.ا.ایران، تلاش برای دستیابی به سوخت‌های هسته‌ای و منابع انرژی منطقه خاورمیانه، انعقاد پیمان‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای عربی، تلاش در جهت اسلام‌ستیزی، همسو کردن سیاست خارجی کشورهای پیرامونی با سیاست خارجی اسرائیل مربوط به مسئله فلسطین و صلح خاورمیانه، جلب حمایت کشورهای پیرامونی در مجامع بین‌المللی از مسائل اسرائیل و... .

مسئله فلسطین

زمانی که اسرائیل پا به عرصه سیاست گذاشت، یعنی سال ۱۹۴۸، تا قبل از این تحت قیمومیت انگلستان به سر می برد و بن گورین اولین نخست‌وزیر اسرائیل اعلام استقلال نمود و نیروهای صهیونیستی مناطق وسیعی از فلسطین از جمله بخش غربی قدس را اشغال کردند. به‌محض خروج قوای انگلستان، یهودیان فلسطین تشکیل رژیم اسرائیل را اعلام داشتند و بلافاصله در همان روز (۱۵ می ۱۹۴۸) دولت آمریکا رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخت (هودفر، ۱۳۹۴: ۵۳).

همان‌گونه که اقدام سازمان ملل متحد قابل‌پیش‌بینی بود، موافقت صهیونیست‌ها و مخالفت فلسطینیان را منجر شد. با اتخاذ چنین تصمیمی از سوی سازمان ملل متحد بود که از تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۱۴ می ۱۹۴۸، میان شبه نظامیان فلسطینی و یهودی، نبردهای خونینی در گرفت. نهایتاً در تاریخ ۱۴ می ۱۹۴۸ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۷)، هم زمان با پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، با حمایت و تأیید سازمان ملل متحد و شورای امنیت، «دولت اسرائیل» با صدور منشور استقلال رسماً اعلام موجودیت کرد. سال‌ها از تأسیس دولت اسرائیل گذشت و بارهاوبارها این سؤال برای بسیاری از مردم دنیا به‌خصوص نسل‌های جدید مطرح شد، اما این پایان ماجرا نبود؛ سازمانی که نقشی اساسی در تأسیس این رژیم ایفا کرد بود، برخلاف کارکرد قانونی و ذاتی‌اش، نه‌تنها در برابر تجاوزات این پدیده شوم اقدامی عملی از خود نشان نمی‌داد، بلکه در بسیاری از مواقع با بهانه‌های مختلف به حمایت از تجاوزات وحشیانه این رژیم می‌پرداخت. همین حمایت‌های آشکار و نیز سکوت‌های سازمان ملل و به طور ویژه شورای امنیت به‌عنوان اصلی‌ترین رکن اجرایی این سازمان بود که موجبات بقا، استمرار و رشد رژیم صهیونیستی را میسر ساخت.

هم‌زمان با آغاز بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی، شورای امنیت سازمان ملل به سیاست های یکسویه خود ادامه داد. واکنش شورای امنیت به عنوان نهاد متولی برقراری صلح و امنیت در عرصه بین الملل در قبال تحولات کشورهای عربی، وجود نوعی ناهمگونی و تعارض را در عملکرد این را هویدا ساخت. برخوردهای متفاوت و بعضا متعارض این سازمان در قبال تحولات کشورهایی چون سوریه، بحرین، یمن، عربستان، اردن، تونس، مصر، لیبی و دیگر دولت های عربی گویای آن است که این نهاد از استاندارد واحدی برای اقدام پیرامون موضوعات مشترک برخوردار نیست.

شورای امنیت هم‌زمان با آغاز جنگ رژیم صهیونیستی با غزه (ژوئن ۲۰۱۴) به اقدامات متضاد خود ادامه داد. به گونه‌ای که با وجود جنایات آشکار رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه، این نهاد نتوانست وظایف خود را به‌درستی تعیین کند و قانون خود را اجرا کند. دررابطه‌با تأسیس رژیم صهیونیستی، بی شک عملکرد سازمان‌های بین‌المللی

و به طور ویژه نهاد شورای امنیت سازمان ملل متحد در تأسیس و استمرار این رژیم تروریستی در منطقه‌ای حساس از جایگاه مهمی برخوردار است. جلوگیری از صدور قطعنامه‌های این شورا علیه اقدامات ضدبشری رژیم صهیونیستی توسط دولت‌هایی چون آمریکا، گویای نقش بارز شورای امنیت در استمرار اقدامات این رژیم جنایت کار می‌باشد. علاوه بر این، با رجوع به تاریخ و بررسی چگونگی شکل‌گیری اسرائیل، قرائن گسترده‌ای دال بر نقش پر اهمیت این شورا یافت می‌شود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان رکن اصلی سازمان ملل متحد یکی از عوامل اصلی تأسیس و تداوم حیات رژیم صهیونیستی بوده است. این نهاد با ایجاد سازوکارهای حقوقی مناسب و در قالب حقوق بین‌الملل به بسیاری از اقدامات تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم فلسطین مشروعیت قانونی بخشیده و طیف وسیعی از حمایت‌های سیاسی را از سوی دولت‌هایی مانند آمریکا و انگلستان تدارک دیده است. بزرگ‌ترین نقش این نهاد را باید در به‌رسمیت‌شناختن رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک دولت مستقل دانست. همچنین مکانیسم غلط حاکم بر این شورا شرایطی را فراهم کرده است تا رژیم صهیونیستی روزبه‌روز تجاوزات خود به فلسطین را تشدید کند.

از آن زمان تاکنون تحولات عظیمی بین دو دولت اتفاق افتاده است. اتفاقات اخیر در منطقه و طوفان الاقصی موجب برهم‌زدن نظم، صلح و امنیت منطقه بود که در کالبد پرتو آن شاهد نابودی هزاران انسان بودیم. آنچه در غزه رخ می‌دهد پایان اعتبار سازمان ملل است، زیرا سازمان ملل هویت خود را ازدست‌داده است. در حمام خونی که از غزه آغاز شد، دست آمریکا، انگلیس و فرانسه به‌وضوح دیده می‌شود. از سال ۱۹۴۸ به بعد، وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اسرائیل پیوسته فلسطینیان را قتل‌عام کرده است. از دیر یاسین تا غزه امروز میلیون‌ها فلسطینی آواره شده‌اند و غزه امروز از مبانی حقوق بشری محروم است.

نقش سازمان در بحران موجود

دولت آمریکا پس از اینکه به همراه انگلیس و فرانسه دو قطعنامه برزیل و روسیه برای برقراری آتش‌بس موقت در غزه و تسهیل ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه را وتو کرد؛ هم اکنون به اعضای شورای امنیت سازمان ملل پیش نویس قطعنامه‌ای را ارائه داد که بیشتر بر ادامه جنگ و حمایت بیشتر از رژیم صهیونیستی تأکید می‌کند. یک منبع در شورای امنیت سازمان ملل متحد به خبرنگار اسپوتنیک گفته که این قطعنامه خواستار آتش‌بس در غزه نشده است. خبرگزاری اسپوتنیک می‌گوید که به نسخه‌ای از پیش‌نویس قطعنامه آمریکا دست‌یافته که در آن حمله حماس و دیگر گروه‌های فلسطینی در روز ۷ اکتبر علیه رژیم صهیونیستی را رد و محکوم می کند (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲).

دراین‌بین پس از ناتوانی شورای امنیت سازمان ملل در صدور قطعنامه، مجمع‌عمومی سازمان هم از روز پنجشنبه نشست «فوق‌العاده» یا «اضطراری» خود را برگزار کرد. در همین راستا اعلام برگزاری نشست فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل در پی جلسه بررسی وضعیت جنگ اسرائیل و غزه از طرف «شورای امنیت» سازمان ملل و وتوی پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت با هدف ایجاد «وقفه بشردوستانه» در خصومت‌ها برای ارسال کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان غزه صورت می‌گیرد. پیش‌تر برخی از کشورها ازجمله اردن به نمایندگی گروهی از

کشورهای عرب، روسیه، سوریه، بنگلادش و کامبوج رسماً از «دنیس فرانسیس»، رئیس مجمع‌عمومی درخواست کردند که تاریخ نشست مجمع‌عمومی را مشخص و اعلام کند (دیپلماسی ایران، ۱۴۰۲).

البته باتوجه‌به فضای متفاوت مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد نسبت به نشست شورای امنیت، به‌احتمال بسیار زیاد شاهد تصویب قطعنامه‌ای علیه جنایات اسرائیل در نوار غزه خواهیم بود، زیرا باتوجه‌به تعداد زیاد کشورهای اسلامی و عربی و همچنین کشورهایی که منتقد جدی نسل‌کشی اسرائیل هستند، می‌توان انتظار تصویب و صدور چنین قطعنامه‌ای را داشت. همان‌طور که حسین امیر عبداللهیان بعدازظهر پنجشنبه در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان گفت: انتظار می‌رود قطعنامه‌ای بسیار قوی در مجمع‌عمومی سازمان ملل تصویب کنیم که خواستار توقف فوری خشونت و نسل‌کشی غیرنظامیان است و منجر به ارسال کمک‌های بشردوستانه به مردم غزه که به شدت به این کمک‌ها نیاز دارند می‌شود.

سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل با رد قطعنامه سازمان ملل در خصوص جنگ اسرائیل و حماس گفت: سازمان ملل مشروعیتی برای این قطعنامه ندارد. وی تأکید کرد که اسرائیل تا نابودی قدرت حماس و بازگرداندن گروگان‌ها به جنگ ادامه خواهد داد.

نفوذ اسرائیل در منطقه می‌تواند به این جهت باشد تا جلوی قدرت ایران را بگیرد و موضع ایران را در منطقه دچار تزلزل کند. اسرائیل هدف از حملات به منطقه را جلوگیری از قدرت‌گیری ایران در منطقه اعلام می‌کند. این کشور تلاش دارد با حمله به کشتی‌های ایرانی، حملات هوایی به پایگاه‌های ایران در سوریه و خرابکاری در برنامه هسته‌ای این کشور مانع از قدرت‌گرفتن ایران در منطقه شود و مثلاً با اقدامی مشخص مانند حمله به کشتی‌های ایرانی یا پایگاه‌های این کشور در سوریه، اتصال بین ایران و کشورها و گروه‌های همسو با ایران را قطع کند و یا هزینه را برای ایران بالا ببرد تا در نتیجه ایران به فکر بازنگری در سیاست خویش بیفتد.

نتیجه‌گیری

سازمان ملل متحد در روند تاریخی خود بر منطقه خاورمیانه و تحولات درون آن سعی بر تأثیرگذاری داشته است. بحران‌های درونی منطقه و علی‌الخصوص حضور اسرائیل باعث توجه سازمان‌های فرا دولتی به‌ویژه سازمان ملل متحد با آن شد. شاید علت آن را بتوان این دانست که تحولات منطقه علت برهم‌زننده صلح و امنیت بین‌المللی بوده است. سازمان ملل متحد در منشور خود بسیار بر صلح و امنیت بین‌المللی تأکید داشته است. انواع عملیات حفظ صلح به شرح زیر است:

۱.استقرار پیشگیرانه: منظور استقرار پیشگیرانه نیروهای حافظ صلح در یک منطقه این است که سازمان ملل متحد در وضعیت تهدید بالقوه بنابه‌درخواست یکی از طرفین درگیر، سربازان و نیروهایی را به‌عنوان اقدامی برای اعتمادسازی مستقر خواهد کرد؛

۲.حفظ صلح سنتی: منظور پشتیبانی و حمایت از تلاش‌های صلح سازی با کمک به ایجاد شرایطی است که مذاکرات سیاسی بتواند در آن شرایط ادامه یابد؛

۳.کمک به اجرای توافقات: منظور ایجاد شرایط حل‌وفصل جامع چندین درگیری در منطقه است؛

۴.حمایت از تحویل کمک‌های بشردوستانه: منظور استقرار نیروهای سازمان ملل متحد به‌منظور تحویل کمک‌های بشردوستانه است؛

۵.بازسازی یک دولت ورشکسته: منظور آن است که سازمان ملل متحد به کمک کشوری می‌رسد که با بی‌نظمی فراوانی مواجه شده است؛
۶.اجرای آتش‌بس: منظور حفظ صلح نیست؛ اما دبیرکل در دستور کاری برای صلح، اجرای صلح را اثر آتش‌بس توصیف می‌کند؛
۷.اجرای صلح: منظور استفاده از نیروهای سازمان ملل متحد در یک جنگ برای حمایت از کشورهایی که به آن ها تجاوز شده است (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۶۶).

به‌طورکلی وظیفه اصلی سازمان ملل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که می‌تواند با رخ‌دادن حادثه و تحولی مستقیماً آن را حل‌وفصل نماید تا بر حسب وظیفه صلح جهانی به خطر نیفتد. تحولات اخیر منطقه نشان‌دهنده عدم توجه سازمان ملل به شرایط بوده است. این موضوع بیانگر عدم تطابق وضع موجود با قواعد مربوط به سازمان ملل است.

از طرفی وجود اسرائیل در منطقه می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای باشد. وجود جنگ‌های اسرائیل با اعراب طی سال‌های اخیر دلیلی بر این ادعاست. باتوجه‌به مباحث مطرح شده در پژوهش حاضر در چارچوب سازمان ملل، وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت است که کشورهای قدرتمند و نافذ در آن حق وتو دارند و عملکرد آن‌ها نشان می‌دهد نتوانستند مانع تهدیدات صلح و امنیت در منطقه بشوند. نمونه آن را می‌توان در بحران فلسطین و اسرائیل مشاهده نمود.

تاریخ نشان می‌دهد سازمان ملل متحد باتوجه‌به منافع قدرت‌های بزرگ، حمایت از اسرائیل را به عمل‌آورده است و نتوانسته صلح و امنیت را در منطقه برقرار سازد. رویداد انتفاضه الاقصی بیانگر این موضوع است که به جهت ناکارآمدی سازمان در حل بحران و شکست در مذاکرات خاورمیانه بود که این واقعه تأثیرگذار در سطح جهانی مطرح شد و نوعی شکست و ضربه‌ای بود بر پیکره اسرائیل، اما سازمان ملل به صدور چند قطعنامه کفایت کرد و نتوانست و نخواست مانع تحرکات اسرائیل در منطقه شود. سازمان ملل می‌بایست بر حسب وظیفه خود وارد عرصه شده و قطعنامه‌های جدی صادر نماید تا صلح و امنیت منطقه‌ای ایجاد و فراگیر گردد.

سازمان ملل متحد تلاش‌هایی را برای مقابله با تهدیدات پیچیده برای صلح و امنیت بین‌المللی، از جمله نگرانی در مورد تروریسم و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز انجام داده است. نقش سازمان ملل در صلح و امنیت با گذشت زمان با تمرکز بر جلوگیری از جنایات بشردوستانه و ترویج یک دستور کار مبتنی بر قوانین تکامل‌یافته است. بااین‌حال، حضور اسرائیل در منطقه منبع درگیری‌هایی بوده است که منجر به جنگ‌هایی مانند جنگ دوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۵۶ شد. درحالی‌که سازمان ملل در تلاش برای یافتن راه‌حل عادلانه برای هم‌زیستی صلح‌آمیز بین فلسطینی‌ها و مهاجران یهودی نقش داشته است، وضعیت هنوز حل نشده است. بنابراین می‌توان گفت که سازمان ملل متحد به دلیل درگیری‌های جاری اسرائیل و فلسطین با چالش‌هایی در ایجاد صلح و امنیت در منطقه مواجه شده است.

از طرف دیگر، موقعیت اسرائیل در خاورمیانه و درگیری‌های آن با کشورهای همسایه و گروه‌های تروریستی، تهدیدهای امنیتی قابل‌توجهی را برای منطقه ایجاد می‌کند. بااین‌حال، اسرائیل همچنین تلاش‌هایی را برای برقراری صلح و همکاری با کشورهای عربی انجام داده است که منجر به تغییر در روابط آن با جهان عرب شده است.

می‌توان گفت مسئله فلسطین همچنان یک چالش و تهدید بالقوه برای ثبات منطقه‌ای و روابط اسرائیل با شرکای عرب خود است. علاوه بر این، آسیب‌پذیری اسرائیل در برابر سلاح‌های کشتارجمعی و تاریخ مواجه‌شدن با جنگ های متعارف به نگرانی‌های امنیتی آن کمک می کند. به‌طورکلی، اقدامات و درگیری‌های اسرائیل پیامدهایی برای صلح و امنیت خاورمیانه دارد.

منابع:

امینی نیا، عاطفه. (۱۳۸۹). «جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد با نگاهی به عملکرد شورای امنیت». دانشنامه حقوق و سیاست، دوره ۶، شماره ۱۳، ۱۳۱-۱۵۹.

آقایی، داوود و رحیم‌زاده، اصغر. (۱۴۰۰). «کارکرد صلح و امنیت بین المللی در سایه عوامل تهدیدآفرین در عرصه نظم جهانی». فصلنامه فقه و حقوق نوین، دوره ۲، شماره ۷، ۱۲۷-۱۵۴.

بوزان، باری. (۱۳۷۸). «مردم، دولت ها و هراس». تهران: ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بیگ‌زاده، ابراهیم. (۱۳۸۹). حقوق سازمان های بین المللی. تهران: مجد.

حبیب‌زاده، محمد و توحیدی فر، محمدو (۱۳۸۰). «اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین المللی». ماهنامه دادرسی، شماره ۳۰، ۱۷-۲۲.

زارع شعار، حسین. (۱۴۰۰). «نقش دبیرکل سازمان ملل متحد در حفظ و برقراری صلح و امنیت بین المللی». فصلنامه حقوق بین الملل، دوره ۱۴، شماره ۵۴، ۱۱۵-۱۳۳.

سجادپور، محمدکاظم، آقا محمدی، زهرا. (۱۳۹۴). «شورای امنیت، قدرت های بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد:چارچوب های مفهومی و کارکردهای عملیاتی». فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۸، شماره ۲۸، ۱۶۱-۱۸۸.

سهرابی، محمد، جنتی، احسان. (۱۳۹۴). «اولویت های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه ای». فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۸، شماره ۳۱، ۱۴۱-۱۷۴.

فتحی، فرحناز. (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل بایسته های رئالیسم تهاجمی با نگاه تطبیقی نظریه نو واقع گرایی». فصلنامه بین المللی قانون یار، دوره ۴، شماره ۱۵، ۸۲۳-۸۵۴

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۸). روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها. تهران: سمت.

کراهمان، الکه. (۱۳۸۷). «تهدیدات و بازیگران جدید در امنیت بین‌الملل». تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هودفر، طاهره. (۱۳۹۴). «بررسی نقش سازمان ملل متحد در روند صلح خاورمیانه». پایان‌نامه دانشگاه علامه طباطبایی، استاد راهنما مجید عباسی، تیر ماه.

Allain, J. (2004). “International Law in the Middle East, Closer to Power than Justice”. New York: Routledge.

Declaration of the president of the Security Council, S/23500, January 1992b

Eiran, E. (2020). “Structural Shifts and Regional Security:A View from Israel”. FEPS – Foundation for European Progressive Studies.

Sharifi Tarazkoohi, H. (2011). “International Humanitarian Law”. Tehran: Mizan Legal.